Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 3, Issue 118
Autumn 2019
**DOI:** https://doi.org/10.22067/jfu.v51i3.47570

فقه و اصول
سال پنجاه و یکم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۱۸
پاییز ۱۳۹۸، ص ۴۸-۲۹

# بررسی فقهی سرقت نفقه توسط زوجه *

**دکتر علی‌اکبر ایزدی فرد**
استاد دانشگاه مازندران
**Email**: izadifard@umz.ac.ir

**دکتر سید مجتبی حسین‌نژاد**[1]
استادیار مؤسسه آموزش عالی پارسا - بابلسر
**Email**: mojtaba@writeme.com

## چکیده

از جمله استثنائات مطرح شده در حد سرقت، سرقت زوجه از اموال زوج است. با جستجو در عبارات فقها دانسته می‌شود که آن‌ها در حدود و گستره این مسئله با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند. گروهی به طور مطلق معتقدند که سرقت زوجه از اموال زوج در ازای نفقه جائز بوده و نمی‌تواند حد قطع را به دنبال داشته باشد. دسته‌ای دیگر بر این باورند که سرقت زوجه تنها در صورت حاجت و اضطرار به نفقه جایز است و اطلاق این کلام مقتضی آن است که در سرقت زوجه از زوج حتی اگر زوج از دادن نفقه خودداری نکند و این سرقت نیز در ازای نفقه و یا به اندازه آن نباشد منتها در حال نیازمندی زوجه به نفقه باشد، حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. عده ای نیز معتقدند که چنانچه زوج از دادن نفقه خودداری کند و زوجه به مقدار نفقه از اموال وی سرقت نماید یا اگر زاید بر آن سرقت نماید آن مقدار زائد به حد نصاب قطع نرسد، در این صورت چنین سرقتی حد قطع به دنبال ندارد. پس از نقد و بررسی دلائل هر یک از این سه گروه، در نهایت با تحلیل روایت مشهور نبوی، این نتیجه حاصل است که حکم به انتفای حد نسبت به برداشتن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه خود در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، با توجه به وجود دین و صدق تقاص، مطابق با قاعده است و نیازمند استناد به روایت هند نیست. ولی حکم به انتفای حد از زوجه نسبت به برداشتن نفقه فرزند توسط زوجه از اموال زوج در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، با توجه به وجود نداشتن دین و نبود موضوع تقاص، مطابق با قاعده نیست، لذا تنها مستند مسئله در این فرض روایت هند است.

**کلیدواژه‌ها:** سرقت زوجه، نفقه، تقاص، دین، روایت هند.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۴/۰۳/۲۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۴/۰۳.
۱ . نویسنده مسئول

# Jurisprudential Study of Theft of Alimony by Wife

**Ali Akbar Izadi Fard**, Ph.D., Professor, University of Mazandaran
**Sayyed Mojtaba Hossein Nejad**, Ph.D., Assistant Professor, Parsa Higher Education Institute, Babolsar (corresponding author)

**Abstract**

One of the exceptions to Hadd for theft is the theft of husband's property by wife. A review of the Islamic jurists' statements indicates disagreement among them regarding the limits and scope of this issue. A group of Islamic jurists believe that theft of husband's property by wife in exchange for alimony is absolutely permitted and may not lead to the Hadd of amputation. Another group maintain that theft by wife is authorized only in case she is in emergent need of alimony and the absoluteness of this opinion necessitates that in case of theft of husband's property by wife, even if the husband does not fail to pay alimony and such theft is neither in exchange for alimony nor equal to it, while the wife is in need of alimony, the Hadd of theft is not executed on her. A third group believe that in case the husband refrains from paying alimony and the wife steals his property to the amount she needs, or if the stolen property is beyond her need, the extra amount does not reach the limit of Hadd, the punishment for such theft is not Hadd. After the arguments of these three groups are studied and criticized, finally, through analyzing the famous hadith of the Prophet, it is concluded that where the wife appropriates the husband's property in exchange for her alimony and the husband fails to pay alimony, non-execution of Hadd is in accordance with the rule, given the existence of debt and application of retaliation (taghass), and is it is not necessary to refer to the Hind's hadith. However, in case the wife appropriates the husband's property in exchange for the child's alimony and the husband fails to pay, given the non-existence of debt and the subject of retaliation (taghass), non-execution of Hadd is not in accordance with the rule. Therefore, the only source for solving the problem in this case is the Hind's hadith.

**Keywords:** theft by wife, alimony, retaliation, debt, Hind's hadith.

**مقدمه**

سرقت یکی از مهم‌ترین جرائم علیه اموال و مالکیت اشخاص است. جـرم سـرقت در اقشـار مختلـف جوامع بشری کم و بیش شیوع داشته و پیوسته مشکلات اقتصادی، اجتماعی و گاه فرهنگی را نیز بـه همـراه داشته است. در هر جریمه‌ای، هدف اساسی اسلام تزکیه جامعه است و برای آگاهی جامعه لازم اسـت کـه مباحثی چون سرقت که هم جنبه حق الناسی و هم جنبه حق اللهـی دارد بـه صـورت دقیـق مطـرح گـردد. آگاهی و روشن سازی چنین مباحثی که دارای اهمیت بسزایی است، باعث آسایش و آرامش مردم به زندگی خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در باب سرقت مورد بحث و تحقیق فقهای اسلامی قرار گرفتـه و دارای انظار متعددی است، مسئله سرقت زوجه از اموال شوهر است. با توجه به زندگی مشـترک زوج و زوجـه در زیر یک سقف و با عنایت به اینکه اعتماد این دو به یکدیگر بیش از سایر افـراد اسـت، ایـن نـوع از سـرقت می‌تواند از شیوع بسزایی برخوردار باشد. اهمیت این بحث از آن جهت روشن می‌شود که در صورت عـدم اثبات این استثنا، گذشته از اجرای حد قطع در مراتب اولیه، در بعضی از مواقع چون مرتبه چهارم قتل زوجه و محو شدن وی از صحنه روزگار را به همراه دارد.

برخی از بزرگان چون صاحب ریاض (۱۶/ ۹۵-۹۶)، صاحب جواهر (۴۱/ ۴۹۲- ۴۹۳)، آیـت اللـه فاضل (۵۱۳؛ درس خارج فقه الحدود) و آیت الله سبزواری (۲۸/ ۷۳) به صورت اجمالی به بررسی حکم سرقت زوجه پرداخته‌اند، ولی با این وجود به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه این مسـئله از اهمیـت بسـزایی برخوردار است، بررسی اجمالی آن کافی نیست، بلکه در این زمینه نیاز به تحقیق مستقل و جامع‌تری است تا پاسخی در باب علت تعارض و تقابل دیدگاه‌ها در رابطه با این مسئله به دست آید و در نهایت با اسـتفاده از روش تحلیل عبارات فقها و روایات موجود در این زمینه، بتوان کار داوری در خصوص حکم این مسـئله را آسان‌تر نمود. تلاش نگارندگان بر آن است که در خصوص اقوال و ادله مطرح شـده از ناحیـه فقهـا دقـت بیشتری اعمال گردد، تا گامی نو و کاربردی در مسیر اعتبار سنجی این راوی برداشته شود.

در این اواخر نیز اگرچه نوشته‌هایی در قالب کتاب و مقالات به چاپ رسیده‌اند، ولی عمدتاً به صـورت کلی از مباحث سرقت و فروعات مترتب بر آن بحث نموده‌اند و از محدوده و گستره احکام سـرقت نسـبت به سرقت زوجه از زوج یا بحثی به میان نیاورده و یا اینکه به صورت اجمالی و به صورت مختصر و تنهـا در قالب چند سطر در ضمن بحث به بررسی آن پرداخته‌اند.

بر این اساس اهمیت و ضرورت تحقیق در ایـن بحـث از جهـاتی چـون: شـیوع ابـتلاء آن در جامعـه، اختلاف نظر فقها در حدود و گستره آن و فقدان تحقیق تحلیلی عمیق سازمان یافته به همراه نقـد و بررسـی

در این مورد از صاحب نظران، بر کسی پوشیده نیست.

## موضوع شناسی بحث

بدون شک، سرقت در صورتی که واجد شرائط مستوجب حد باشد، حد سرقت بر سارق اجرا می‌شود. در عین حال مواردی را می‌توان تحت عنوان استنا از حکم مذکور یافت. از جمله استثنائات مطرح شده در حکم به اجرای حد سرقت، مسئله سرقت زوجه از اموال زوج است.

مطابق با قاعده در مورد حکم سرقت زوج و زوجه از یکدیگر به خاطر امین بودن هر یک از آن دو نسبت به دیگری، همان تفصیلی برقرار است که فقها در مورد سرقت اجیر و مهمان بدان فتوا داده‌اند؛ از اینکه سرقت هر یک از زوج و زوجه نسبت به اموالی که در حرز دیگری نیست، نمی‌تواند موجب اجرای حد سرقت شود منتها اگر سرقت آن دو از دیگری از اموالی صورت گیرد که نسبت به وی محرز است، در این صورت سرقت موجب کیفر اجرای حد قطع خواهد بود. عبارت شیخ طوسی در خلاف می‌تواند مرشد به این تفصیل شمرده شود. شیخ در خلاف در رابطه با تفصیل مزبور می‌نویسد:

دلیل ما بر این تفصیل، اجماع فرقه و همچنین عمومات آیه «السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما» (مائده: ۳۸) و روایات دال بر اجرای حد قطع بر سارق (حر عاملی، ۲۸/ ۲۴۳-۲۴۹ و ۲۷۶-۲۷۷) است؛ زیرا این عمومات بر اجرای حد قطع بر تمامی افراد سارق دلالت می‌کند مگر سارقانی که بواسطة دلیل خاصی از عمومات این دلیل تخصیص می‌خورند و خارج می‌شوند (۵/ ۴۴۸).

ولکن با تتبع در عبارات فقهی روشن می‌شود که فقها در مورد سرقت زوج و زوجه از اموال یکدیگر با تکیه به یک سری از روایات، موردی را استثناء کردند و قائل به عدم اجرای حد قطع در آن مورد شدند اگرچه سرقت از حرز نیز صورت بگیرد و آن مورد اینکه اگر زوجه از اموال زوج به ازای نفقه‌اش بردارد، حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. البته تفصیل بحث در رابطه با حدود و گستره آن در ضمن بحث خواهد آمد.

باید دانست که ماده ۲٦۸ قانون مجازات اسلامی یکی از شرائط اجرای حد سرقت را، ربودن از حرز تلقی کرد و متذکر هیچ استثنائی در این مورد نسبت به سرقت زوجه از اموالی که زوج آن‌ها را در حرز قرار داده است، نشده است. لذا مقتضای ظاهر کلام قانون‌گذار با توجه به عدم ذکر این استثناء، اجرای حد بر زوجه در این مسئله است.

## اقوال فقها در مورد استثناء در حکم سرقت زوجه

باید در نظر داشت که با توجه به ظاهر عبارات فقها می‌توان گفت که فقها در استثناء مزبور با یکدیگر

اختلاف نظر دارند که اقوال آن‌ها به صورت خلاصه عبارت‌اند از:

**قول اول:** گروهی از فقها که از جمله آن‌ها ابن زهره در غنیه (۴۳۲) و کیدری در اصباح الشیعه (۵۲۴) می‌باشند به صورت مطلق معتقدند:

اگر زوجه در عوض نفقه‌اش از اموال شوهرش بردارد، حد قطع بر وی جاری نمی‌شود.

همان طوری که ملاحظه می‌شود ظاهر این عبارت مطلق است بدون اینکه مقید کنند به زمانی که:

اولاً: زوج از دادن نفقه خودداری کند.

ثانیاً: زوجه به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن به طوری که آن مقدار زائد به حد نصاب قطع نرسد، از اموال زوج بردارد (طباطبایی، ۱۶/ ۹۱).

**قول دوم:** تعداد اندکی از فقها که از جمله آن‌ها علّامه در قواعد می‌باشد، نگاشته‌اند:

هر شخصی که مستحق نفقه می‌باشد اگر به خاطر حاجت از اموال کسی که بر عهده وی نفقه است، بردارد حد قطع بر وی جاری نمی‌شود (۳/ ۵۵۸).

شکی نیست در اینکه زوجه از جمله افراد واجب النفقه زوج می‌باشد. لذا با توجه به عبارت علامه اگر زوجه به خاطر حاجتی از اموال زوج سرقت نماید، این سرقت نمی‌تواند موجب اجرای حد قطع شود.

با امعان نظر در عبارت فوق روشن می‌شود که ظاهر این عبارت نیز مطلق است بدون اینکه مقید شود به زمانی که اولاً: سرقت زوجه از اموال زوج در ازای نفقه باشد؛ زیرا جواز برداشتن اموال زوج در عبارت علامه مشروط به بدلیت آن از نفقه نیست، بلکه مقید به حاجت می‌باشد. لذا چه بسا اینکه ممکن است زوج از دادن نفقه خودداری نکند و نفقه را بدهد ولی زوجه به خاطر عواملی همچون از دست دادن نفقه، باز هم محتاج باشد که در این صورت هم، ظاهر اطلاق عبارت علامه آن است که سرقت این زوجه از اموال زوج نمی‌تواند باعث قطع دست وی شود. ثانیاً: سرقت زوجه از اموال زوج به خاطر امتناع شوهر از دادن نفقه باشد؛ زیرا قید «مع‌الحاجه» اعم از آن است که زوج از دادن نفقه خودداری کند یا نه. لذا حتی اگر نفقه ندادن زوج به خاطر استنکاف و امتناع زوج از پرداخت نفقه نیز نباشد، بلکه به خاطر عوامل دیگری مثل سفر باشد در این حال نیز زوجه محتاج در صورت برداشتنش از اموال زوج حد قطع بروی اجرا نمی‌شود. و یا همان طوری که گذشت، حتی اگر زوج نفقه را هم بدهد ولی زوجه به خاطر عواملی مانند سرقت یا غصب نفقه از وی، باز هم محتاج باشد، در این صورت نیز بر حسب مقتضای ظاهر اطلاق سخنان علامه، سرقت زوجه از اموال زوج نمی‌تواند مستوجب حد باشد. ثالثاً: سرقت زوجه از زوج به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن به طوری که به اندازه حد نصاب قطع نرسد.

البته باید در نظر داشت که عبارت علامه اگرچه از این سه جهت مطلق است، ولی باید دانست که

عدم اجرای حد قطع در سرقت زوجه مقید به حاجت می‌باشد، لذا در صورتی که زوجه محتاج نباشد، حد قطع بر وی اجرا می‌شود گرچه این سرقت در ازای نفقه باشد و زوج نیز از دادن نفقه خودداری کند.

**قول سوم:** عده‌ای از فقها که از جمله آن‌ها صاحب ریاض (۱۶/ ۹۵-۹۶) و صاحب جواهر (۴۱/ ۴۹۲- ۴۹۳) خصوصاً فقهای معاصری چون امام‌خمینی (۲/ ۴۸۴) و آیت الله فاضل (۵۱۳؛ درس خارج فقه الحدود) و آیت الله سبزواری (۲۸/ ۷۳) هستند، نگاشته‌اند:

اگر زوج از دادن نفقه به زوجه امتناع ورزد، در این صورت اگر زوجه در ازای نفقه‌اش از اموال زوج به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن- به طوری که آن مقدار زائد به اندازه حدنصاب قطع نرسد- بردارد، در این صورت حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. اما در غیر این صورت، حد قطع بر وی جاری می‌شود.

## ادله اقوال فقها در مورد استثناء در حکم سرقت زوجه

**دلیل قول اول:** ابن زهره در غنیه (۴۳۲) بالصراحت (طباطبایی، ۱۶/ ۹۱)[۱] در دلیل بر این قول ادعای اجماع می‌کند. همچنین دلیل دیگر این قول را ظاهر آیه سرقت (مائده، آیه ۳۸) و روایات می‌داند.

به نظر می‌رسد منظور ابن زهره آن است که چون شخصی که در ازای نفقه سرقت کرده است، از آنجایی که نفقه حق وی می‌باشد، این شخص در واقع به واسطه ربودن، حق خودش را به عنوان تقاص گرفته است، لذا عنوان سارق بر او صدق نمی‌کند تا اینکه تحت عموم آیه سرقت قرار گیرد و به تبع آن حد قطع بر وی اجرا شود.

همچنین از نظر نگارندگان، شاید منظور ابن زهره از روایات، همان روایاتی باشد که کاشف اللثام در مقام مرشد به سخن علامه ذکر می‌کند که نحوه استدلال و بررسی آن خواهد آمد.

دلیل قول دوم: کاشف اللثام (۱۰/ ۵۸۵-۵۸۶) که از جمله قائلان به قول دوم است در ذیل قول علامه می‌نویسد که مرشد به سوی این حکم سه چیز است:

۱. روایت مفضل بن صالح یا یزید بن عبدالملک؛ مطابق با مضمون این روایت، اگر سارق از خرمن حاکم ستمگر سرقت کند قطع دست بر او نیست، چرا که او تنها حق خویش را گرفته است ولی اگر از امام عادل باشد، کشته می‌شود (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/ ۱۲۸؛ حر عاملی، ۲۸/ ۲۸۹).

۲. روایت هند؛ مطابق با مضمون این روایت که از طریق عامه نقل شده است، زنی به نام هند به پیامبر اکرم (ص) گفت:

«ان اباسفیان رجل شجیع و انه لایعطینی و ولدی الا ما اخذ عنه سرا و هولایعلم. فهل علی فیه شیء؟

---

۱. «صریح الغنیة الإجماع علیه».

فقال خذی مایکفیک و ولدک بالمعروف»(بیهقی، ۷/ ۴۶۶؛ شیبانی، ۶/ ۵۰؛ بخاری، ۷/ ۸۵؛ نیشابوری، ۳/ ۱۳۳۸).

«ابوسفیان مرد خسیسی است و به من و فرزندم چیزی نمی‌دهد الاّ اینکه من به صورت مخفیانه از اموال او بردارم در حالی که او آگاه نیست آیا بر من گناهی است؟ پیامبر فرمود: به مقدار کفایت خودت و فرزندت در حد متعارف بردار».

۳. روایاتی که دلالت بر عدم اجرای حد قطع بر سارق در مورد سرقت در ایام قحطی می‌کنند. از جمله این روایات که شیخ حر عاملی آن را در باب «أَنَّهُ لَا يُقْطَعُ السَّارِقُ فِي عَامِ الْمَجَاعَةِ فِي شَيْءٍ مِمَّا يُؤْكَلُ» جمع آوری نموده است عبارت‌اند از:

۱- امام صادق (ع) فرمود: دست سارق در سال سنه بریده نمی‌شود. منظورشان سال گرسنگی و قطحی است (کلینی، ۷/ ۲۳۱؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/ ۱۱۲؛ حر عاملی، ۲۸/ ۲۹۱).

۲- امام باقر (ع) فرمود: دست سارق در سال خشکسالی که موجب بی‌حاصلی شود، بریده نمی‌شود ـ منظور در خوردنی‌هاست نه چیز دیگری (قمی، ۴/ ۶۰؛ حر عاملی، ۲۸/ ۲۹۱).

نحوه استدلال به هر یک از این روایاتی که به عنوان دلیل اول و دوم و سوم قرار گرفته‌اند، در نقد و بررسی اقوال و ادله فقها خواهد آمد.

دلیل قول سوم: بعضی از فقهای طرفداران قول سوم نیز مانند صاحب جواهر، مرشد و مؤید این حکم را نیز روایت مفضل بن صالح، روایت هند و روایاتی که در زمینه عدم اجرای حد قطع در مورد سرقت در ایام قحطی وارد شده‌اند، می‌دانند (نجفی، ٤۱/٤۹۲-٤۹۳). البته نحوه استدلال به هر یک از این روایات و بررسی آن خواهد آمد.

## نقد و بررسی اقوال و ادله فقها در مورد استثناء در حکم سرقت زوجه

با توجه به دلائل این سه قول روشن می‌شود که قائلان به این اقوال در نحوه برداشت حکم از روایات با یکدیگر اختلاف نظر دارند که اینک ما به بررسی این ادله می‌پردازیم.

در مورد روایت مفضل بن صالح یا یزید بن عبدالملک باید گفت: استدلال به این روایت بنا بر قول اول تنها در صورتی می‌تواند صحیح در نظر گرفته شود که زوج از دادن نفقه به زوجه خودداری کند؛ زیرا فقط در این صورت است که زوج در شمار ستمگران قرار می‌گیرد، در حالی که سخنان قائلان به قول اول از این جهت مطلق است. در نتیجه استدلال به این روایت در صورتی می‌تواند صحیح باشد که اولاً: سرقت زوجه در ازای نفقه باشد و ثانیاً: سرقت زوجه از زوج مقید به امتناع زوج از پرداخت نفقه باشد؛ زیرا فقط

در این صورت زوج ستمگر محسوب شده و به تبع آن سرقت زوجه نیز در این هنگام با توجه به این روایت نمی‌تواند مستوجب حد باشد.

همچنین استدلال به این روایت از منظر فقهای قائل به قول دوم نیز نمی‌تواند صحیح در نظر گرفته شود؛ زیرا طبق سخن علامه همانطوری که گذشت، زوجه فقط به خاطر حاجت، از اموال زوج بر می‌دارد، لذا سخن علامه از ناحیه پرداخت نفقه توسط زوج مطلق است و مقید به آن نیست که زوج از دادن نفقه به زوجه خودداری نماید، در نتیجه نمی‌توان زوج را از جهت پرداخت نکردن نفقه در زمره ستمگران شمرد و به تبع این روایت، حد قطع را بر زوجه اجرا نکرد.

اما استدلال به روایت مفضل بن صالح بنابر قول سوم نیز به این نحو است که از آنجایی که مطابق با این قول، زوج از دادن نفقه خودداری می‌کند و سرقت زوجه نیز در این هنگام در ازای نفقه می‌باشد، می‌توان گفت که زوج در زمره ستمگران بوده، لذا سرقت از اموال وی نمی‌تواند مستوجب حد باشد. منتها باید دانست، اگرچه استدلال به روایت به نحوی که گذشت، صحیح است، ولی این روایت حتی اگر از نظر سند هم معتبر باشد، از نظر دلالت و متن به شدت ضعیف و دارای اضطراب است؛ زیرا در انتهای این روایت، مجازات سارق اجرای حد قطع دانسته شد، در حالی که حکم قتل بر سرقت سارق مترتب نمی‌شود اگرچه این سرقت از خرمن امام نیز صورت بگیرد. لذا تعدادی از فقها همچون آیت الله فاضل (تفصیل الشریعة (الحدود)، ۵۰۸؛ همو، درس خارج فقه الحدود) و آیت الله تبریزی (اسس الحدود، ۳۱۵؛ همو، درس خارج فقه الحدود)[1] در باب سرقت از اموال مشترک، انتهای این روایت را به صورت قطعی باطل می‌دانند.

اما استدلال به روایات وارده در زمینه قحطی، باید دانست که سند روایت اول در کافی عبارت است از:

محمد بن یعقوب عن علی بن إبراهیم عن أبیه عن النوفلی عن السکونی عن أبی عبد الله (ع) قال...

و در تهذیب عبارت است از:

محمد بن الحسن عن علی بن إبراهیم عن أبیه عن النوفلی عن السکونی عن أبی عبد الله (ع) قال...

طریق شیخ طوسی در تهذیب به علی بن ابراهیم قمی با در نظر گرفتن مشیخه‌اش بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای صحیح است (علامه، الخلاصه، ۲۷۵؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۱/ ۱۹۴). حال با حفظ این مطلب، علی بن ابراهیم در سند این روایت امامی ثقه و از اجلاست (نجاشی، ۲۶۰؛ علامه حلی،

---

۱. فلایمکن الاعتماد علیها الضعف سندها و عدم عامل بها، و معارضتها لما تقدم، و مخالفتها للکتاب المجید، فان حد السارق فیه قطع الید لا القتل.

الخلاصه، ۱۰۰). همچنین پدر وی نیز ابراهیم بن هاشم قمی گرچه توثیق خاص ندارد، منتها بنابر مـذهب تحقیق از طریق قرائنی امامی ثقه جلیل می‌باشد که مهم‌ترین این قرائن آن است که اصحاب و عالمان بزرگ شیعه، همچون کشی، نجاشی و شیخ طوسی در شرح حال این راوی نگاشته‌اند: «انّه اول من نشر احادیث الکوفیین بقم»؛ زیرا قمیین در پذیرش روایات، شیوه سختگیرانه‌ای را متحمل بوده‌اند و نمی‌توانستند نسبت به روایات ابراهیم و انتشار آن بی‌تفاوت باشند. از این جهت عدم طرد او از جانب مشایخ قم، دلیل بر نهایت وثاقت او است (بروجردی، ۱/ ۴۶۲-۴۶۴؛ حائری مازندرانی، ۱/ ۲۱۳-۲۱۸؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱/ ۳۱۷-۳۱۸؛ شب زنده دار، فقه الطهارة). لذا با توجه به این مطلب نباید شکی در وثاقت او نمود به طوری که حتی بعضی از دانشمندان رجالی همچون سید بن طاووس ادعای اجماع در وثاقت وی می‌نمایند (ابن طاووس، ۱۵۸)، منتها سند این روایت با توجه به بودن اسماعیل بن ابی زیاد سکونی به عنوان راوی عامه (حلی، نزهة الناظر، ۲۰ و ۱۴۱؛ یوسفی، ۲/ ۴۸۵؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۲/ ۲۷۸) موثق (طوسی، العده، ۱/ ۱۵۰؛ نوری، خاتمة المستدرک، ۴/ ۱۶۱-۱۶۳؛ حائری مازندرانی، ۲/ ۴۲- ۴۵؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ۳/ ۱۰۵-۱۰۸) و همچنین حسین بن یزید نوفلی البته بنابر اینکه وی نیز در اواخر عمر خودش غالی شده باشد (مقدس اردبیلی، ۷/ ۴۹۲)، موثق می‌باشد (برای تبیین وثاقت نوفلی، ر.ک: خوئی، معجم رجال الحدیث، ۶/ ۱۱۴؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ۱/ ۱۸۶).

سند روایت دوم نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه عبارت است از:

محمد بن علی بن الحسین عن السکونی عن جعفر بن محمد ع عن أبیه ع قال ...

طریق شیخ صدوق به اسماعیل بن ابی زیاد سکونی صحیح است (خوئی، معجم رجال الحدیث، ۳/ ۱۰۷). منتها سند این روایت همان طوری که در روایت قبلی گذشت، با توجه به بودن اسماعیل بن ابی زیاد سکونی به عنوان راوی عامه ثقه و همچنین حسین بن یزید نوفلی که در طریق بین شیخ صدوق و سکونی قرار گرفته است-البته بنابر اینکه وی نیز در اواخر عمر خودش غالی شده باشد- موثق می‌باشد. لذا روایات وارده در زمینه سرقت در ایام قحطی از حیث سند معتبرند. اما در دلالت این روایات باید در نظر داشت که با توجه به این روایات اگرچه اصل ارتکاب سرقت در غیر سال قحطی به عنوان شرط اتفاقی از ناحیه فقها در ثبوت حد سرقت بر سارق محسوب می‌شود، منتها فقها در نحوه پذیرش این شرط اختلاف نظر دارند؛ زیرا گروهی از آن‌ها مسروق را محدود دانسته و آن را مقید به «ماکولیت» یعنی خوراکی بودن کردند، در حالی که گروه دیگری آن را اعم از خوراکی و غیرخوراکی دانسته‌اند. همچنین گروه اول نیز در خوراکی بودن مسروق اختلاف‌نظر دارند؛ زیرا بعضی از آن‌ها شرط کردند که مسروق باید بالفعل خوراکی باشد نه بالقوه، ولی بعضی دیگر از فقها چنین چیزی را در مسروق شرط ندانسته‌اند. همچنین گروه دیگری از فقها در

سقوط حد بواسطه ارتکاب سرقت در سال قطحی، سارق را در این سرقت محدود کردند به جایی که مضطر باشد، در حالی که گروه دیگر از فقها اضطرار را شرط نداشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت که فقها در اعتبار این شرط از جهت مسروق و سارق اختلاف نظر دارند.

همانطوری که روشن است، پذیرش هر یک از این مبانی در مسئله حاضر می‌تواند نتایج متفاوتی را به دنبال داشته باشد. منتها آنچه که در اینجا از همه مهم‌تر است اینکه آیا عدم اجرای حد سرقت در سال قحطی مقید به ارتکاب سرقت در صورت اضطرار است و یا اینکه اگر سارق حتی در این ایام مضطر نیز نبوده باشد باز هم حد قطع بر وی اجرا نمی‌شود. بررسی این مطلب بسی طولانیست به طوری که خود نیازمند به تحقیق مفصلی است، منتها در هر صورت در مقام نتیجه به صورت خیلی خلاصه می‌توان گفت: اگرچه از نظر بعضی از فقها همچون شیخ طوسی در خلاف (۵/ ۴۳۲)، محقق حلی (شرائع الاسلام، ۴/ ۱۶۲؛ همو، المختصر النافع، ۱/ ۲۲۴)، علامه حلی در ارشاد (۲/ ۱۸۳)، شهید اول (۲۶۱)، اطلاق این دسته از روایات مقتضی عدم فرق بین دو صورت اضطرار و عدم اضطرار سارق به سوی سرقت می‌باشد، منتها باید دانست که مقتضای مناسبت بین حکم و موضوع، و ظاهر از مفهوم واژه «مجاعه» که مأخوذ از «جوع» به معنای گرسنگی می‌باشد، آن است که حکم در این روایات اختصاص به صورت اضطرار داشته باشد و ذکر سقوط حد سرقت در فرض سرقت در ایام قحطی در این روایات تنها از باب ذکر مثال برای مصادیق اضطرار می‌باشد و نمی‌تواند هیچ گونه موضوعیتی را دارا باشند (موسوی گلپایگانی، الدر المنضود، ۳/ ۱۰۲؛ همو، درس خارج فقه الحدود). در نتیجه هیچ فرقی بین سرقت در ایام قحطی و غیر آن نمی‌باشد؛ زیرا سرقت در ایام غیرقحطی نیز در صورت اضطرار از نظر فقها با توجه به دلائلی همچون حدیث رفع، موجب اجرای حد سرقت بر سارق نمی‌شود. لذا دلالت احادیث وارده در زمینه سرقت در ایام قحطی، بیشتر از حدیث رفع نمی‌باشد (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة (الحدود)، ۵۴۶-۵۴۷). با پذیرش این سخن و از باب مثال دانستن احادیث وارده به عنوان مثال برای مصادیق اضطرار، هیچ فرقی در اموال مسروقه بین خوردنی یا غیر خوردنی و یا خوردنی بالفعل و غیر آن نیز نیست.

با توجه به آنچه آمد، در مسئله حاضر نیز قائلان به نظریه دوم، از آنجایی که در سرقت زوجه از اموال زوج، عدم اجرای حد قطع را مشروط به حاجت و اضطرار دانسته‌اند، به این دسته از روایات تمسک کرده‌اند. منتها باید دانست که در این هنگام حکم به عدم اجرای حد قطع بر زوجه دیگر نمی‌تواند به عنوان یک حکم استثنایی و از احکام اختصاصی زوجه در نظر گرفته شود؛ زیرا عدم اجرای حد در این هنگام از باب اضطرار به سرقت می‌باشد چرا که یکی از شرائط سرقت مستوجب حد مضطر نبودن سارق به سرقت است، در حالی که به حسب فرض زوجه در این هنگام نسبت به سرقت مضطر است. بنابراین حکم به

اجرای حد در این هنگام از جمله احکام اختصاصی زوجه در باب سرقت محسوب نمی‌شود بلکه سـرقت در این هنگام از مصادیق اضطرار بوده و از باب اضطرار حد ساقط می‌شود. منتها باید دانست فتاوای کثیری از فقها در عدم اجرای حد قطع در زوجه به خاطر سـرقت از امـوال زوج مطلـق بـوده و مقیـد بـه حاجـت نمی‌باشد. گذشته از اینکه روایت هند اگرچه از طریق عامه نقل شده است و فی نفسه دارای ضـعف سـندی است، ولی ضعف سندی آن بواسطه عمل مشهور جبران می‌شود؛ زیرا این دلیل به عنوان دلیـل اشـتراکی در تمامی اقوال است و مورد استناد مشهور فقها در حکم این مسئله است و حتی قائلان به قول دوم نیـز بـه آن استناد کردند، لذا این روایت دارای ضعف سندی نیست بلکه در حکم روایت صحیحه است و به تبع آن بـا توجه به معتبر بودن این روایت گذشتن از کنار آن به راحتی ممکن نیست و باید این روایـت را نیـز در کنـار دلائل دیگر مورد استناد قرار داد و آن را نسبت به دلائل دیگر سنجید. با حفـظ ایـن مطلـب در ایـن روایـت پیامبر جواز سرقت هند را منوط به حاجت و اضطرار ندانست، از طرفی روایـات وارده در زمینـه سـرقت در ایام قحطی همان طوری که گذشت اگرچه از نظر سندی معتبرند، ولی تنها به عنوان مثـال و بیـان مصـادیق اضطرار در نظر گرفته می‌شوند، لذا تعارضی بین روایت هند و این دسته از روایات نیست تا اینکه با اخذ به مرجحات یک از آن دو را طرد کنیم بلکه نسبت بین آن دو، نسبت اطلاق و تقییـد اسـت؛ بـا ایـن بیـان کـه روایت هند از آنجایی که سرقت زوجه را مقید به حاجت و اضطرار نداست، می‌تواند مقید اطـلاق روایـات وارده در زمینه اضطرار باشد به این نحو که حتی اگر زوجه مضطر هم نبوده باشد باز هم می‌توانـد از امـوال زوج در صورت خودداری کردن زوج از پرداخت نفقه، در ازای نفقه خود از اموال زوج بردارد. لذا با صرف استناد به این دسته از روایات، نمی‌توان قول دوم را اثبات نمود.

البته ممکن است گفته شود که از روایت نبوی می‌توان قید اضطرار را فهمید؛ زیرا هنـد در ایـن روایـت گفته است: «انه لایعطینی و ولدی الا ما اخذ عنه سرا و هو لایعلم»، منتها باید در نظر داشت که معنای این عبارت این نیست که هیچ اموالی ندارم و هـیچ راه دیگـری بـرای خـرج زنـدگی‌ام غیـر از سـرقت از امـوال ابوسفیان نیست، بلکه ظاهر عبارت هند آن است که وی در مقام بیان این است که برداشتن حقم جـز از راه سرقت از اموال ابوسفیان امکان‌پذیر نیست (فاضل لنکرانی، آئین کیفری اسلام، ۳/ ۶۳؛ همو، درس خـارج فقه الحدود). به جاست تبیین این مطلب را با کلام آیت الله فاضـل بـه پایـان برسـانیم. ایشـان در تفصـیل الشریعه ابتدا در دلیل بر سخن امام خمینی «اذا أخذت الزوجة مـن مـال الرجـل سـرقة عوضـا مـن النفقـة الواجبة آلتی منعها عنها فلاقطع علیها، اذا لم یزد علی النفقة بمقدار النصاب (موسوی خمینـی، ۲/ ۴۸۴)» نگاشته است:

وجه در این حکم آن است که عمل زوجه در این هنگام از مصادیق تقاص می‌باشد؛ زیرا نفقه زوجه به

عنوان دین بر عهده زوج است لذا زمانی که زوج از پرداخت آن ممانعت کرد در حالی که قدرت بر پرداخت را دارد در این صورت زوجه می‌تواند در عوض نفقه به اندازه نفقه از اموال زوج بردارد علاوه بر اینکه روایت هند نیز مرشد به این حکم می‌باشد (تفصیل الشریعة، ۵۱۲).

سپس در ادامه پس از آوردن سخن علامه در قواعد در مقام نقد بر آن نوشته‌اند:

لکن ظاهر آن است که عدم اجرای حد قطع در زوجه به خاطر سرقت از اموال زوج ـ مقید به حاجت نیست چنانکه اطلاق فتاوی فقها مقتضی آن است علاوه بر اینکه روایت هند نیز مطلق و غیرمقید به حاجت است (همان، ۵۱۳).

همچنین این نکته را باید در نظر داشت که بنا بر قول سوم نیز چون صحبتی از اضطرار نیست، نمی‌توان در حکم به عدم اجرای حد سرقت بر زوجه به روایات وارده در حکم سرقت در ایام قحطسالی تمسک نمود. لذا وجه نقد در کلام صاحب جواهر نیز که یکی از دلائل قول سوم را روایات وارده در زمینه سرقت در ایام قحطسالی قرار داد، روشن می‌شود. اما استدلال به این روایات بنا بر قول اول نیز صحیح نیست؛ زیرا مقتضای ظاهر قول اول آن است که سرقت زوجه در ازای نفقه مقید به حاجت و اضطرار نیست.

اما در مورد استدلال به روایت هند باید گفت: استدلال به این روایت بنابر قول اول صحیح نیست؛ زیرا ظاهر قول اول، از جهت خودداری کردن زوج از پرداخت نفقه مطلق است، در حالی که در روایت هند به این مطلب تصریح شده است. لذا تنها در صورتی می‌توان به روایت هند استناد کرد که زوج از دادن نفقه خودداری کند.

همچنین استدلال به این روایت بنابر نظریه دوم نیز به خاطر مقید بودن این نظریه به حاجت و مطلق بودنش از جهاتی همچون پرداخت نکردن زوج نفقه را، صحیح نیست. چنانکه تبیین آن گذشت.

اما استدلال به این روایت بنابر قول سوم و بررسی آن در نظریه مختار خواهد آمد.

اما در مورد اجماعی که صریح کلام ابن زهره و از جمله دلائل قول اول در نظر گرفته می‌شود، باید گفت: از آنجایی که این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیت می‌باشد، ارزش استنادی ندارد؛ زیرا اجماع تنها در صورتی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد. از آنجایی که در فرض مزبور مدرک قطعی و یا به صورت احتمالی این اجماع، دلائل لفظی همچون روایات است، لذا آنچه که در واقع اگر بخواهد حجت باشد، منشأ این اجماع یعنی روایات است. به عبارت دیگر از آن جایی که ممکن است در اجماع مدرکی، منشأ کشف قول معصوم، همان مدرکی باشد که اجماع کنندگان به آن استناد کرده‌اند، باید بدون تکیه بر خود اجماع کنندگان به آن مدرک مراجعه کرد تا از صحت سند و میزان دلالتش بر مدعای آنان اطمینان حاصل شود، از جهت اینکه ممکن است اجماع کنندگان در اشتباه و از اشکالات موجود در سند یا

دلالت روایت غافل باشند. و مجتهدی که با اجماع مدرکی روبرو می‌شود در صحت سند روایت خدشه‌ای وارد کرده و یا دلالت روایت بر حکم یاد شده را نپذیرد در نتیجه در این گونه موارد مجتهد نمی‌تواند به اجماع استناد کند بلکه باید مستقیماً به مدرک این اجماع مراجعه نماید و اگر آن را معتبر دانست به آن عمل کرده و در صورتی که به اعتقاد وی دلیل یاد شده دلالت بر حکم مورد نظر نداشته باشد، باید از آن صرف نظر کند (ابن شهید ثانی، ۱۷۳). با توجه به مطالبی که گذشت، احتمال دارد روایت هند و روایت مفضل بن صالح و روایاتی که در زمینه عدم اجرای حد قطع در مورد سرقت در ایام قحطی وارد شده‌اند، به عنوان دلیل و مدرک این اجماع در نظر گرفته شوند و لذا این ادله باید مورد بررسی قرار گیرد. همانطوری که به صورت مفصل گذشت، هیچ‌یک از این دلائل نمی‌توانند اثبات کننده ادعای ابن زهره و سخنان قائلان به قول اول باشد.

## نظریه مختار در مورد استثناء در حکم سرقت زوجه

چنانکه گذشت، هیچ‌یک از مستندات قول اول و دوم نمی‌تواند صحیح و اثبات کننده مدعایشان باشد، در نتیجه هر یک از این دو قول بدون دلیل باقی می‌مانند. در مورد قول سوم نیز باید در نظر داشت همانطوری که تفصیل آن گذشت، روایت مفضل بن صالح و روایات وارده در زمینه سرقت در ایام قحطی نتوانستند به عنوان مستند این قول قرار گیرند. اما در رابطه با استدلال به روایت هند بنا بر قول سوم باید گفت:

قبل از هر چیزی ابتدا باید روشن شود که آیا فتوای به این استثنا، به عنوان یک فتوای مطابق با قاعده در نظر گرفته می‌شود به طوری که با فقدان ادله و مؤیدات اقوال مذکور باز هم بتوان حکم به صحت این استثناء نمود یا نه؟

در صورتی که اگر قائل به آن شویم که نفقه به عنوان دینی بر عهده زوج می‌باشد، که باید آن را به زوجه بپردازد نه اینکه فقط به عنوان یک حکم تکلیفی در نظر گرفته شود بلکه زوج مدیون است به طوری که اگر موفق به ادای این دین نشود، زوجه می‌تواند به اندازه طلبش از مال زوج به عنوان تقاص بردارد، در این صورت اصلاً موضوع سرقت تحقق نیافته است تا اینکه حد قطع بر زوجه اجرا شود، بلکه زوجه فقط حق خودش را به نحو تقاص برداشته است. لذا فتوای به حکم استثنایی در این صورت به عنوان یک فتوای مطابق با قاعده در نظر گرفته می‌شود.

تبیین این مطلب بدین قرار است:

در صورتی که مدیون (زوج) از پرداخت دین (نفقه) خودداری نماید و امکان اخذ دین از وی از راه غیر

تقاص وجود نداشته باشد، در این صورت ظاهراً در تقاص هیچ گونه اختلاف نظری وجود نـدارد. امـا اگـر امکان اخذ از مدیون گرچه از طریق رجوع به سوی حاکم، وجود داشـته باشـد، در ایـن صـورت در جـواز تقاص اختلاف نظر وجود دارد که شهید ثانی و فاضل هندی در این فرض معتقدند که اکثریت فقها قائل به جواز تقاص می‌باشند، ولی در هر حال بر فرض اینکه تقاص نیز جایز نبوده باشـد، بـاز هـم در ایـن فـرض اجرای حد قطع منتفی است (ر.ک: طوسی، الخلاف، ۶/ ۳۵۵؛ همو، المبسوط، ۸/ ۳۱۱؛شهید ثـانی، ۱۴/ ۷۰ –۷۱؛ فاضل هندی، ۱۰/ ۱۳۳)؛ زیرا قصد سرقت که از قیود رکن روانی سرقت در نظر گرفتـه می‌شـود، در اینجا وجود ندارد. بنابراین فتوای به استثنا مذکور در کلام فقها می‌تواند موافـق بـا قاعـده در نظـر گرفتـه شود.

منتها باید در نظر داشت که از عبارات فقها و روایت هند چنین مطلبی را نمی‌توان استفاده نمـود؛ زیـرا همانطوری که قبلاً گذشت، روایت هند در حکم روایت صحیحه است و فقها خصوصاً فقهای قائل به قول سوم، مهم‌ترین مستند این استثنا را روایت هند قرار داده‌اند و در روایت هند نسبت به نفقه فرزنـد نیـز اجـازه برداشتن داده شده است و از جمله واضحات است که نفقـه فرزنـد دیـن نیسـت[1]، لـذا تقـاص در مـورد آن نمی‌تواند صادق باشد؛ زیرا تقاص فقط در مورد دین صادق است و فقط نفقه زوجه است کـه بـر ذمـه زوج دین به حساب آمده و در نتیجه تقاص نیز در مورد آن می‌تواند معنا داشته باشد.

بر این اساس می‌توان حکم به انتفای اجرای حد را با نسبت بـه برداشـتن زوجـه از امـوال زوج در ازای نفقه خود در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری می‌کند، مطابق با قاعده دانست؛ زیرا با وجود دین در

---

۱. آنچه از عبارات و فتاوای فقها بدست می‌آید، این است که پرداخت نفقه به قرباء به عنوان یک تکلیف لازم نیست بلکه یک نوع مواسات و کمک و همیاری به خویشان است و به عنوان دین بر ذمه منفق استقرار پیدا نمی‌کند. لذا اگـر در وقت خـود پرداخت نشـود چیـزی به ذمـه منفق نمی‌آید اگرچـه مقصـر و بـزه‌کار است و می‌توان او را تعزیر کرد. چنانکه صاحب جواهر در تأئید نظر محقق حلی (شرائع الاسـلام، ۲/ ۲۹۷) نگاشته است: نفقه خویشاوندان قضا نمی‌شود و در این موضوع من مخالفی نیافتم بلکه ظاهر کلمات بعضی علمـا ایـن اسـت کـه ایـن موضوع اجماعی است؛ زیرا این نفقه برای همیاری و کمک به خویشان جهت رفع نیاز است آن طور که ممکن نیست جبران آن بعد از فوت او اگرچه فوت از روی تقصیر نیز باشد پس در این هنگام این نفقه با گذشتن زمان- مثل اینکه یک روز از آن بگذرد- در ذمه شخص بدهکار قرار نخواهد گرفت اگرچه حاکم شرع هم مقدار او را تعیین کرده باشد (۳۱/ ۳۷۹).

منتها برخلاف نفقه اقارب، نفقه همسر قضا و جبران می‌شود؛ زیرا این نفقه به عنوان حقی محسوب می‌شود که بر گردن زوج در مقابل بهره و استمتاعی که از زوجه می‌برد، لازم می‌آید. پس در واقع این نفقه به عنوان عوض لازم در مقام معاوضه شمرده مـی‌شـود. در حـالی کـه نفقـه اقاراب و خویشاوندان چنین نیست، از جهت اینکه نفقه در این مورد اگرچه واجب است منتها وجوب آن از باب همیاری و کمک و رفع نیاز است نه از باب در ملک در آوردن، لذا چنین نفقه‌هایی در ذمه انسان قرار نمی‌گیرد ولی با ترک آن انسان معصیت کار است و لو آنکه حـاکم مقدار آن را تعیین کند چرا که تعیین کردن حاکم باعث نمی‌شود که آن نفقه در ذمه قرار گیرد (طوسی، المبسوط، ٦/ ٣٥؛ کیدری، ٤٤٤؛ محقق حلی، المختصر النافع، ۱/ ۱۹۵؛ شهید اول، ۱۹۰). به جاست تبیین این مطلب را با کلام امام خمینی به پایان برسانیم که در این مـورد نگاشـته است:

نفقه خویشاوندان جبران نمی‌شود و اگر در وقت و زمان خود فوت شود در زمان بعدی تدارک نمی‌شود اگرچه شخص انفاق کننده مقصر هم باشد و در ذمه او قرار نمی‌گیرد. اما همسر این طور نیست بلکه نفقه همسر در ذمه قرار می‌گیرد (۲/ ۳۲۲).

صورت خودداری نمودن زوج، تقاص می‌تواند معنا پیدا کند و زوجه می‌تواند از باب تقاص از اموال زوج به عنوان نفقه بردارد. لذا نیازی در اثبات عدم اجرای حد بر زوجه به روایت هند نیست. ولی حکم به انتفای اجرای حد از زوجه با نسبت به برداشتن نفقه فرزند توسط زوجه از اموال زوج در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری می‌کند، مطابق با قاعده نیست، چرا که در این فرض دینی وجود ندارد و به تبع آن تقاص هم نمی‌تواند معنایی داشته باشد، لذا چاره‌ای نیست که روایت هند به عنوان مستند برای حکم به انتفای اجرای حد از زوجه با نسبت به برداشتن نفقه فرزند توسط زوجه از اموال زوج قرار گیرد.

در نتیجه از آنجایی که سرقت در اصطلاح فقها به «ربودن مال دیگری از حرز بطور پنهانی و بدون حق» تعریف شده است (طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۸/ ۲۳؛ همو، التبیان فی تفسیر القرآن، ۶/ ۱۶۹؛ ابن حمزه، ۴۱۷)، به طوری که دو قید تعلق گرفتن مال به دیگری و گرفتن آن مال به صورت عدوانی و بدون حق از ارکان تحقق ماهیت سرقت تلقی می‌شوند، در مجموع می‌توان گفت: ربودن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه خود در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، تحت عنوان سرقت قرار نمی‌گیرد. چرا که مال ربوده شده از آنجایی که در واقع به عنوان دین، حقی است که متعلق به زوجه است، زوجه تنها مال خود را اخذ نموده است نه از اموال شوهر، لذا قید رکنی تعلق گرفتن مال به دیگری، منتفی است. حتی اگر بر حسب عرف اموال ربوده شده در ازای نفقه را متعلق به زوج بدانیم، باز هم قید گرفتن آن مال به صورت عدوانی و بدون حق[1] که از ارکان دیگر سرقت است، منتفی است؛ زیرا ربودن در این فرض به صورت عدوانی و بدون حق نیست، بلکه از باب رسیدن به حق است. بر این اساس در نهایت می‌توان گفت: انتفای حکم تکلیفی وجوب اجرای حد از زوجه، تنها از باب سالبه به انتفای موضوع یعنی عدم تحقق سرقت است و می‌توان گفت که این استثنا به صورت خروج موضوعی و از باب تخصّص است و تعبیر به استثنای این مسئله از حکم سرقت، از باب تسامح است.

با منتفی شدن حکم تکلیفی وجوب اجرای حد از زوجه، سوالی دیگری که در اینجا مطرح است، اینکه آیا ربودن اموال در ازای نفقه توسط زوجه حرام است یا نه؟

در پاسخ از سؤال فوق می‌توان گفت: بدون شک چنانچه قبلاً نیز گذشت، در صورتی که برای رسیدن به نفقه راه دیگری غیر از تقاص وجود نداشته نباشد، تقاص جایز است. اما اگر راه دیگری غیر از تقاص همچون مراجعه به سوی حاکم وجود داشته باشد، در جواز تقاص اختلاف نظر است. اکثریت فقها بنابر ادعای شهید ثانی و فاضل هندی در این فرض نیز چون فرض قبلی، قائل به جواز تقاص‌اند (ر.ک: طوسی،

---

۱. اگرچه در بسیاری از تعاریف ارائه شده از سرقت، قید گرفتن اموال از روی ناحق آورده نشده است، ولی باید دانست این قید می‌تواند به عنوان قید رکنی مفهوم سرقت در نظر گرفته شود و به عنوان قید احترازی نسبت به تقاص و گرفتن اموال از باب حسبه (گرفتن اموال از شخص سارق یا غاصب به نیت برگرداندن آن به صاحب مال) به شمار آید.

الخلاف، ۶/ ۳۵۵؛ همو، المبسوط، ۸/ ۳۱۱؛ شـهید ثـانی، ۱۴/ ۷۰ -۷۱؛ فاضـل هنـدی، ۱۰/ ۱۳۳) لـذا مطابق با این مبنا ربودن در ازای نفقه از ناحیه زوجه نیز از باب تقاص جایز است.

اما گرفتن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه فرزند در صورتی کـه زوج از پرداخـت آن خـودداری کنـد، تحت عنوان سرقت قرار می‌گیرد؛ زیرا چنانکه گذشت، نفقه فرزند نمی‌تواند دینی بـر ذمـه زوج باشـد، لـذا ربودن در اینجا تحت عنوان ربودن مال دیگری به صورت عدوانی و بدون حق است و بـه تبـع آن حکـم بـه انتفای اجرای حد، از باب تخصیص و خروج حکمی با توجه به روایت هند، شمرده می‌شود.

لذا حکم به انتفای اجرای حد از زوجه با نسبت به ربودن زوجه از امـوال زوج در ازای نفقـه فرزنـد در صورتی کـه زوج از پرداخـت آن خـودداری کنـد، بـا در نظـر گـرفتن روایـت هنـد از اسـتثنائات و احکـام اختصاصی زوجه در باب سرقت محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را تحت عنوان تقاص مطرح نمود.

با توجه مطالب فوق، وجه اشکال در قول سوم نیز روشن می‌شود؛ زیرا اولاً: ایـن دسـته از فقهـا مسـتند انتفای اجرای حد را با نسبت به برداشتن زوجـه از امـوال زوج در ازای نفقـه خـود در صـورتی کـه زوج از پرداخت آن خودداری می‌کند، روایت هند دانسته‌اند که ظاهر سخنان آنـان شـمرده شـدن اسـتثنای در ایـن مسئله، به عنوان خروج حکمی و تخصیصی است. در حالی که چنانکه گذشت، حکم این فرض از مسـئله مطابق با قاعده است و نیازی در اثبات حکم به روایت هند نیست و تعبیر بـه اسـتثنا نیـز از بـاب تسـامح و خروج به صورت تخصصی و موضوعی شمرده می‌شود. ثانیاً: این دسته از فقها بـا وجـود اینکـه در روایـت هند اشاره به گرفتن زوجه از اموال شوهر در ازای نفقه فرزند شده است، متعرض هیچ گونه حکمی نسبت به این فرض از مسئله نشده‌اند و حال آنکه چنانکه گذشت، حکم به انتفای اجرای حد در این فرض از مسـئله از آنجایی که مخالف با قاعده است، روایت هند می‌تواند به عنوان مستند آن قرار گیرد.

با شمردن روایت هند، به عنوان مستند برای حکم به انتفای اجرای حد از زوجـه بـا نسـبت بـه ربـودن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه فرزند در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری کند، توجه به نکته ذیـل ضروری است:

در روایت هند مطابق با گفته هند «انه لایعطینی و ولدی الا ما اخذ عنه سرا و هولایعلم فهل علـی فیـه شیء؟» و جواب پیامبر اکرم (ص) «فقال خذی مایکفیک و ولدک بالمعروف»، در صـورتی می‌تـوان عـدم اجرای حد قطع بر زوجه را در ازای نفقه فرزند نتیجه گرفت که:

اولاً: زوج از دادن نفقه امتناع ورزد. (مطابق با گفته و سؤال هند در این حدیث)

ثانیاً: سرقت در ازای نفقه باشد. (مطابق با گفته و سؤال هند و جواب پیامبر اکرم (ص) در این حدیث)

ثالثاً: سرقت اموال به اندازه نفقه- و اگر چنانچه زائد بر مقدار نفقه باشد آن مقدار زائـد بـه انـدازه حـد

نصاب قطع نرسد، باشد. (مطابق با جواب پیامبر اکرم (ص) در این حدیث)

## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که آمد، می‌توان گفت:

از جمله استثنائات مطرح شده در حکم به اجرای حد سرقت، مسئله سرقت زوجه است. در دامنه این استثنا انظار متعددی است؛ اطلاق عبارت گروهی از فقها مقتضی آن است که که اگر زوجه در عوض نفقه‌اش از اموال شوهرش بردارد حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. گرچه زوج از دادن نفقه خودداری کند و یا اینکه زوجه به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن به طوری که آن مقدار زائد به حد نصاب قطع نرسد، از اموال زوج بردارد. مستفاد از اطلاق عبارات گروهی نیز آن است که اگر زوجه به خاطر حاجتی از اموال زوج سرقت نماید، این سرقت نمی‌تواند موجب اجرای حد قطع شود اگرچه سرقت زوجه از اموال زوج در ازای نفقه نباشد و یا اینکه سرقت زوجه از اموال زوج به خاطر امتناع شوهر از دادن نفقه باشد و یا اینکه سرقت زوجه از زوج به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن به طوری که به حد نصاب قطع نرسد. عده‌ای نیز معتقدند که اگر زوج از دادن نفقه به زوجه امتناع ورزد، در این صورت اگر زوجه در ازای نفقه‌اش از اموال زوج به اندازه نفقه‌اش یا زائد بر آن- به طوری که آن مقدار زائد به اندازه حدنصاب قطع نرسد- بردارد، در این صورت حد قطع بر وی جاری نمی‌شود. اما در غیر این صورت حد قطع بر وی جاری می‌شود. مستندات تمامی این انظار، روایاتی چون روایت مفضل بن صالح و روایات وارده در مورد سرقت اضطراری و روایت هند است.

استدلال به روایت مفضل بن صالح از جهت اضطراب در این روایت و نیز استدلال به روایات وارده در مورد سرقت اضطراری، به خاطر دلائلی چون منافات داشتن قید اضطرار با اطلاق فتاوای کثیری از فقها، در تمامی اقوال صحیح نیست.

نیز استدلال به روایت هند بنابر قول اول صحیح نیست، چرا که ظاهر این قول با نسبت به خودداری کردن زوج از پرداخت نفقه مطلق است، در حالی که در روایت هند به این نکته تصریح شده است. همچنین استدلال به این روایت بنابر نظریه دوم نیز به خاطر مقید بودن این نظریه به حاجت و مطلق بودنش از جهاتی همچون پرداخت نکردن زوج نفقه را، صحیح نیست. لذا با توجه به اینکه هیچ یک از مستندات قول اول و دوم صلاحیت برای اثبات مدعایشان را ندارد، هر یک از این دو قول بدون دلیل باقی می‌مانند. اما بنابر قول سوم، نیازی در اثبات این قول به روایت هند نیست؛ زیرا حکم به انتفای اجرای حد را با نسبت به برداشتن زوجه از اموال زوج در ازای نفقه خود در صورتی که زوج از پرداخت آن خودداری می‌کند، مطابق با قاعده است؛ چرا که با وجود دین در صورت خودداری نمودن زوج، تقاص می‌تواند معنا پیدا کند و زوجه

می‌تواند از باب تقاص از اموال زوج به عنوان نفقه بردارد. گذشته از اینکه، این گروه از فقهـا متعـرض هـیچ گونه حکمی نسبت به گرفتن زوجه از اموال شوهر در ازای نفقه فرزند نشده‌اند، در حالی که در روایت هنـد به این فرض نیز اشاره شده است و با توجه به اینکه نفقه فرزند دین نیست و به تبع آن تقاص نیز معنا نـدارد، حکم به انتفای اجرای حد از زوجه در این فرض از مسئله مخالف با قاعده است، و در نتیجه روایـت هنـد می‌تواند به عنوان مستند آن قرار گیرد.

## منابع


**قرآن کریم.**

ابن إدریس، محمد بن أحمد، ***السرائر***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.

ابن بابویه، محمّد بن علی، ***کتاب من لایحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱٤۱۳ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، ***مسند احمد بن حنبل***، بیروت، دار صادر، چاپ اول، بی‌تا.

ابن زهره، حمزة بن علی، ***غنیة النزوع***، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤١٧ ق.

ابن طاووس حلی، علی بن موسی، ***فلاح السائل***، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، بی‌تا.

ابن غضائری، احمد بن ابی عبد الله، ***الرجال***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

بحر العلوم، محمد مهدی، ***الفوائد الرجالیة***، چاپ اول، تهران، مکتبة الصادق، ١٤٠٥ ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ***صحیح بخاری***، ریاض، مرکز الدراسات و الاعلام، چاپ اول، بی‌تا.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، ***تعلیقة الوحید البهبهانی***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

بیهقی، احمد بن حسین، ***سنن البیهقی (سنن الکبری)***، چاپ اول، بیروت، دارالکفر، بی‌تا.

تبریزی، جواد بن علی، ***إرشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ١٤١٦ق.

______________، ***أسس الحدود و التعزیرات***، چاپ اول، قم، دفتر آیت الله تبریزی، ١٤١٧ ق.

______________، ***درس خارج فقه الحدود و التعزیرات***، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.

حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، ***منتهی المقال فی أحوال الرجال***، قم، مؤسسـه آل البیـت (ع)، چـاپ اول، ١٤١٦ ق.

حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکریم، ***خلل الصلاة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

حلّی، یحیی بن سعید، ***نزهة الناظر***، قم، چاپ اول، بی‌تا.

خمینی، روح اللّه، ***تحریرالوسیله***، ج ۲، قم، مؤسسه دارالعلم، چاپ اول، بی‌تا.

__________، ***معجم رجال الحدیث***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

سبزواری، عبدالأعلی، ***مهذّب الأحکام***، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ١٤١٣ ق.

شب زنده دار، محمد مهدی، ***درس خارج فقه الطهارة***، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.

شبیری زنجانی، موسی، ***کتاب نکاح***، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***اللمعة***، بیروت، دارالتراث، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***مسالک الأفهام***، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام***، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

صاحب‌المعالم، حسن بن زین‌الدین، ***معالم الدین و ملاذ المجتهدین***، قم، بی‌تا.

طباطبایی، علی بن محمد، ***ریاض المسائل***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ١٤١٨ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***الخلاف***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

ـــــــــــــــ، ***الرجال***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ١٤٢٧ ق.

ـــــــــــــــ، ***العدّة فی اصول الفقه***، قم، چاپخانه ستاره، ١٤١٧ ق.

ـــــــــــــــ، ***الفهرست***، نجف، المکتبة الرضویة، چاپ اول، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، ***المبسوط***، تهران، المکتبة المرتضویة، چاپ سوم، ١٣٨٧.

ـــــــــــــــ، ***تهذیب الاحکام***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، ***ارشاد الاذهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

ـــــــــــــــ، ***الخلاصه***، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، ١٣٨١ ق.

ـــــــــــــــ، ***قواعد الأحکام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

ـــــــــــــــ، ***منتهی المطلب فی تحقیق المذهب***، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، ***کشف الرموز فی شرح مختصر النافع***، ج ٢، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ١٤١٧ ق.

فاضل لنکرانی، محمد، ***آیین کیفری اسلام***، درس خارج فقه بخش حدود، مقرر: اکبر ترابی شهرضایی، ج ٣، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، ***تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة (الحج)***، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤١٨ ق.

ـــــــــــــــ، ***تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیله (الحدود)***، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.

ـــــــــــــــ، ***درس خارج فقه الحدود و التعزیرات***، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.

فاضل هندی، محمد بن حسن، ***کشف اللثام***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٦ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، ج ٧، بی‌جا، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.

کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، ***اصباح الشیعة***، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤١٦ ق.

گلپایگانی، محمد رضا، ***الدر المنضود فی احکام الحدود***، تقریرات درس خارج آیت الله گلپایگانی، مقـرر: علـی کریمی جهرمی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

ـــــــــــــــــ، ***درس خارج فقه الحدود و التعزیرات***، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، ***المختصر النافع***، قم، موسسة المطبوعات الدینیه، چاپ ششم، ١٤١٨ ق.

ـــــــــــــــــ، ***شرائع الاسلام***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.

مسلم بن حجاج، ***صحیح مسلم***، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان***، ج ۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی،چاپ اول، ١٤٠٣ق.

میرداماد، محمّد باقر بن محمّد، ***الرواشحه السماویه***، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٥ ق.

نجاشی، أحمد بن علی، ***الرجال***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.

نوری، حسین بن محمدتقی، ***خاتمة المستدرک***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ١٤١٧ ق.